

فصلنامه مطالعات شبه قاره

دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال چهارم، شماره سیزدهم، زمستان ۱۳۹۱

(صص ۱۴۰-۱۱۵)

دکتر عبدالله ولی پور*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه پیام نور

دکتر رقیه همتی**

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه پیام نور

گلگشتی در گلزار چهار عنصر بیدل دهلوی

چکیده

نسخه‌های خطی یکی از ارزشمندترین گنجینه‌هایی هستند که از گذشتگان برای ما به ارث رسیده‌اند. وظیفه‌ی ماست که در حفظ و احیا و شناساندن این میراث فرهنگی بکوشیم. علی‌رغم این که در عصر ما تلاش‌های زیادی در شناساندن این ذخایر ارزنده صورت گرفته، هنوز نسخه‌های خطی زیادی وجود دارد که شناسایی و معرفی نشده‌اند؛ یکی از این آثار ناشناخته، «چهارعنصر» بیدل دهلوی است. این جستار بر آن است که برای اولین بار به معرفی نسخه‌های خطی این اثر ناشناخته که در کتابخانه‌های ایران شناسایی شده‌اند، بپردازد. تعداد نسخه‌های شناسایی شده در ایران چهار مورد است. دو نمونه از این نسخه‌ها در کتابخانه و مرکز اسناد دانشگاه تهران نگهداری می‌شود؛ یک نسخه در کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و نسخه‌ی دیگری در کتابخانه‌ی ملی مضبوط است. در طی این-مقاله، ابتدا نگاه مختصری به زندگی و آثار بیدل انداخته و سپس به بررسی محتوا و ارزش

*Email: valipour@pnu.ac.ir

**Email: hemmati@pnu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۱/۸/۲۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۷

ادبی و معرفی فصول مختلف آن می پردازیم و سرانجام مطابق معمول مندرجات فهرست نسخه‌های خطی، مشخصات صوری نسخه‌ها را از قبیل نام مؤلف و کاتب، زمان و مکان کتابت، تعداد و اندازه ی اوراق و سطور و آغاز و انجام، نوع خط و... معرفی می‌کنیم. نتیجه ی کلی پژوهش ما این بود که نسخه (۲) دانشگاه تهران نسبت به سایر نسخ شناسایی شده، دارای ویژگی‌های ممتازی است.

کلید واژه‌ها: نسخه ی خطی، چهارعنصر، بیدل دهلوی، اتوبیوگرافی (شرح حال- خودنوشته)، متن ادبی - عرفانی.

مقدمه

با مراجعه به مندرجات فهرست نسخه‌های خطی و فهرست واره ی کتاب‌های فارسی استاد احمد منزوی (منزوی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۹۸ - ۱۸۹۷) و فهرست واره ی دست نوشته‌های ایران (درایتی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۱۱۳۸) متوجه می‌شویم که از «چهارعنصر» بیدل دهلوی، نسخه‌های متعددی در اقصا نقاط دنیا به ویژه در موزه‌ها و دانشگاه‌های پاکستان، هند، افغانستان، ازبکستان، تاجیکستان، شوروی، عربستان (مدینه)، بنگال، بریتانیا، ایران و... موجود است. پراکندگی این نسخه‌ها در نقاط مختلف دنیا، می‌تواند نشانه ی عنایت و توجه مردم به این اثر در سال‌های پیشین و گویای ارزش و اهمیت این اثر باشد؛ زیرا اولاً این اثر همچون اعتراف‌نامه‌ای است که زوایای تاریک زندگی بیدل را برای مخاطب روشن می‌کند؛ ثانیاً با توجه به این که عقاید فلسفی و عرفانی خاص و دیدگاه‌های ادبی شخصی بیدل در آن نمود پیدا کرده است، می‌تواند از روی بسیاری از ابهامات آثار دیگر وی، خصوصاً غزلیاتش پرده بردارد که از این جهت نیز، دارای ارزش و اهمیت بسیار بالایی است و مطالعه ی این کتاب می‌تواند کمک شایانی به تحقیقات بیدل پژوهان بکند؛ ولی متأسفانه از یک طرف نبود یک تصحیح علمی و انتقادی و چاپ منقح و از طرف دیگر زبان غامض و شعرگونه ی «چهارعنصر» باعث شده است که این اثر بسیار ارزشمند، در بین استادان و دانشجویان و حتی بعضی بیدل پژوهان ناشناخته بماند.

پیشینه، ضرورت و روش تحقیق

با توجه به این که در ایران تاکنون کار قابل توجه علمی در شناسایی و معرفی آثار متشور بیدل عموماً و «چهارعنصر» خصوصاً صورت نگرفته است؛ از این رو معرفی نسخه‌هایی از این اثر و نگاهی به محتوا و سبک آن ضروری می‌نماید و می‌تواند مقدمه‌ای بر آشنایی و توجه بیشتر بیدل پژوهان جوان به این اثر باشد. اساس این پژوهش بر چهار نسخه‌ی شناسایی شده در ایران است که دو نسخه از آنها در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران و یک نسخه در کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی و نسخه‌ای دیگر هم در کتابخانه‌ی ملی مضبوط است. نگارنده در این نوشتار، ابتدا به طور اجمالی به زندگی و آثار بیدل نظر می‌افکند، سپس به صورت خاص به تاریخ تصنیف، سبب تصنیف، وجه تسمیه، چگونگی نثر، سبک نگارش و نظر منتقدان در خصوص چهارعنصر و معرفی محتوایی فصول مختلف آن می‌پردازد؛ در نوبت بعدی مطابق معمول مندرجات فهرست نسخه‌های خطی، به مشخصات صوری نسخه‌ها از قبیل نام مؤلف و کاتب، زمان و مکان کتابت، تعداد و اندازه‌ی اوراق و سطور، آغاز و انجام، نوع خط و ویژگی‌های دیگر می‌پردازد و آن‌ها را با هم مقایسه می‌کند. قابل ذکر است که در پایان مباحث، این نتیجه حاصل شد که مقایسه‌ی این نسخ نشان می‌دهد که نسخه‌ی (۲) کتابخانه‌ی دانشگاه تهران، نسبت به نسخه‌های کتابخانه‌ی مجلس و کتابخانه‌ی ملی، ارجحیت کامل داشته و نسبت به نسخه‌ی (۱) کتابخانه‌ی دانشگاه تهران نیز به خاطر کامل بودن و عدم افتادگی و پوسیدگی، برتری نسبی دارد.

نگاهی اجمالی به زندگی و آثار بیدل دهلوی

میرزا عبدالقادر پسر میرزا عبدالخالق عظیم آبادی متخلص به بیدل، بزرگترین شاعر پارسی‌گوی در پایان دوره‌ی سبک هندی است. اصلش از ترکان جغتایی ارلاس است. او در سال (۱۰۵۴ هـ / ۱۶۴۴ م.) در عظیم‌آباد - پتنه‌ی امروزی - چشم به جهان گشود. (صفا، ۱۳۸۷، ج ۵، بخش ۲: ۱۸۰۲) وی در پنج سالگی، پدرش را از دست داد و تحت تربیت عموی خویش میرزا قلندر و دایی اش میرزا ظریف قرار گرفت. (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۳۰۶) «بیدل با زبان‌های ترکی و هندی و فارسی آشنایی داشت». (اشرف‌خان، ۱۳۹۱: ۷۷)

خواندن و نوشتن فارسی را در مدرسه آموخت و نخستین شعرهای خود را در ده سالگی سرود و هنوز بسیار جوان بود که تحت تأثیر تعلیمات صوفیه قرار گرفت و در سال های بعد، پیوسته به زاویه ی صوفیان می‌رفت و با ایشان معاشرت داشت. طبق سنت خانوادگی خود، مدتی در سپاه شاهزاده اعظم به سپاهیگری مشغول شد و وقتی که از وی خواستند که قصیده‌ای در مدح شاهزاده بسراید، وی خدمت را ترک گفت و بعد از آن با توجه به این که شاگردان زیادی داشت و در میان آن ها مردمان صاحب قدرت و مقام وجود داشتند، آنان به حمایت‌های مادی و معنوی از بیدل می‌پرداختند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۸۲) از آنجایی که بیدل تحت حمایت عمو و دایی خود زندگی می‌کرد، به مقتضای شغلی آن ها که سپاهی و تجارت‌پیشه بودند، بیدل اکثر اوقات در سیر و سفر بود و بعد از درگذشت میرزا ظریف بود که در دهلی ساکن شد و از حمایت‌های شکرالله خان - حاکم ولایت میوات - برخوردار شد. (مجددی، ۱۳۵۰، ج ۱: ۴۴ - ۴۳) و در نهایت در هفتاد و نه سالگی، در (۴ صفر، ۱۱۳۳ هـ. / ۲۴ نوامبر ۱۷۲۰ م.) چشم از جهان فرو بست. (خوشگو، ۱۹۵۹، ج ۳: ۱۲۳) و خوشگو در ماده - تاریخ ذیل به سال فوت او این گونه اشاره می‌کند:

افسوس که بیدل ز جهان روی نهفت و آن جوهر پاک در ته خاک بنخفت
خوشگو چو ز عقل کرد تاریخ سؤال «از عالم رفت میرزا بیدل» گفت
(همان: ۱۲۳)

«پارسی شناسان هند به بیدل از دو راه اعتقاد می‌ورزند: نخست آن که او را از صاحب کمالان و پیشروان طریقت می‌شمارند و دوم آن که او را بزرگترین شاعر پارسی‌گوی متأخر... می‌دانند؛ علت آن است که او در نظم و نثر صاحب شیوه ی خاص بود و در بیان معنی ها و مقصودهای گوناگون خویش در آن شیوه، با نهایت استادی سخن گفته است.» (صفا، ۱۳۷۸: ۱۸۰۴)

کلیات بیدل که شامل مجموعه آثار او از نظم و نثر است، چندین بار به شکل کامل و یا ناقص به چاپ رسیده است و کامل‌ترین آن، چاپ چهار مجلدی به قطع رحلی بزرگ در کابل بین سالهای (۱۳۴۴ - ۱۳۴۱ ه.ش) در «پوهنی مطبعه» می‌باشد، که بدین قرار است:

۱- جلد اول: شامل غزلیات.

- ۲- جلد دوم: شامل ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، قصاید، قطعات، رباعیات.
- ۳- جلد سوم: مثنویات اوست شامل عرفان، طلسم حیرت، طور معرفت، محیط اعظم.
- ۴- جلد چهارم: آثار مثنور اوست. شامل چهارعنصر، رقعات، نکات. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۷)

«بیدل در عصر خود در نثرنویسی نیز استادی قوی دست محسوب می‌شد... نثر او که در رقعات و چهارعنصر و نکات باقی مانده است، مثل شعرش غالباً مرموز، لغزگونه و آکنده از تصاویر و تخیل است... شهرت و آوازه‌ی نثر او از آنجاست که عصر او ظاهراً این طرز بیان متکلفانه را در نثر هم مثل شعر با تحسین و علاقه می‌نگریسته باشد». (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۳۰۴-۳۰۵)

تاریخ تصنیف چهار عنصر

کتاب «چهارعنصر» مفصل‌ترین اثر مثنور آمیخته به شعر بیدل است و بنا بر بیتی که در حاشیه‌ی بعضی از نسخه‌های خطی آمده، تعداد ابیات آن (۲۶۷۵) یا (۲۶۸۵) است.

بیت های چار عنصر نزد طبع نکته سنج شد معین دو هزار و ششصد و هفتاد و پنج (بیدل دهلوی، بی تا: صفحه‌ی آخر)

بیت نظم چار عنصر نزد طبع نکته سنج شد معین دو هزار و ششصد و هشتاد و پنج (همان، ۱۳۳۸: ۴)

با توجه به این که بیدل در آغاز عنصر اول به چهل و یک سالگی خود اشاره می‌کند- «نفس‌شماری عمر، مقارن سال چهل و یکم است». (همان: ۱۰)- معلوم می‌شود که تاریخ تصنیف این اثر وزین سال (۱۰۹۵ هـ / ۴-۱۶۸۳ م.) بوده است. همچنین در پایان کتاب، در ضمن قطعه‌ای هفت بیتی، دو ماده تاریخ به دست می‌دهد:

فرح پیش آمد و غم بر قفا رفت	به حمد الله، ز ختم چار عنصر
که دخل شبهه خون گشت و خطا رفت	دو تاریخ از حساب آورد بیرون
که از افراد هر عنصر فنا رفت	نخست، افسونی از اعجاز پرداخت

دوم، در اجتماع چار عنصر نحوست بود، چون زنگ از صفا رفت
(همان: ۲۷۷)

و با حساب جمل (ابجد، هوز و...) مشخص می‌شود که تاریخ ختم چهارعنصر (۱۱۱۶ ه. / ۱۷۰۴ م.) است. بنابراین نوشتن این اثر، حدود بیست و یک سال طول کشیده است؛ البته بیدل وقتی که در عنصر دوم، ملاقات سوم و آخر خود را با شاه کابلی (۱۰۸۰ ه.) شرح می‌دهد، اشاره می‌کند که «امروز بیست سال است که مست خیال آن ساغرم و از خمار کلفت‌های هستی بی‌خبر». (همان: ۱۳۸) معلوم می‌شود که در سال (۱۱۰۰ ه.) مشغول نوشتن قسمت‌های پایانی عنصر دوم بوده است. یعنی دو عنصر اول و دوم را در عرض پنج سال و عنصرهای سوم و چهارم را در مدت شانزده سال نوشته است. غلام‌حسن مجددی می‌نویسد: «بیدل در این مدت طولانی یادداشت‌های خود را گردآوری و آن را در آخر به صورت کتاب تدوین کرده است.» (مجددی، ۱۳۵۰: ۵۱۰ - ۵۰۹)

سبب تصنیف و وجه تسمیه ی آن

بیدل در مقدمه ی چهارعنصر، بعد از حمد و ثنای پروردگار و نعت پیامبر اکرم (ص) به معرفی خود می‌پردازد و خود را «ابوالمعانی عبدالقادر بیدل» می‌خواند. سپس هدف از تصنیف چهارعنصر را این گونه بیان می‌کند: «تخفیف عبارت‌آرایی‌ها، شمه‌ای مطابق رنگ و بوی گلشن ظهور، از گل و خار مراتب طی کرده، ادا می‌نماید و پرده‌واری از چهره ی شاهد نقص و کمال مدارج پی‌برده می‌گشاید، تا محتجب نماند که این نشئه ی بی‌خمار خمستان عدم از ساغر اعتبار هستی چه کشید و این نغمه ی بی‌نواپیِ طربگاه وحدت از ساز امتیاز کثرت چه ها شنید.» (بیدل دهلوی، ۱۲۳۸: ۵)

پس از ذکر سبب تألیف، وجه تسمیه ی آن را این گونه بیان می‌کند: «چون منشأ تحریر این مراتب، خامه ی عنصری ترتیب نشئه ی امکانی است و گرده ی تصویر این حقایق، صفحه ی ما و من ترکیب نسخه ی جسمانی، خرد معنی‌سند سررشته ی سطور به رقیمه ی مکتب بیدل رسانید و قلم تحقیق رقم، به موسومی "چهارعنصرش" ممتاز گردانید.» (همان: ۶) صلاح‌الدین سلجوقی وجه تسمیه ی کتاب را معلول دو علت می‌داند: «اول این که

کتاب به چهار جزء تقسیم شده و هر جزء با عنصری نام‌گذاری شده که به دوره‌ای از حیات بیدل اختصاص دارد. (سلجوقی، ۱۳۸۸: ۴۶۱) این برداشتی است که سلجوقی از ظاهر و تقسیم بندی کتاب به آن رسیده و در گفته ی خود بیدل به این مسأله هیچ اشاره‌ای نشده است. ولی علت دوم که سلجوقی هم بیشتر بر درستی آن تأکید دارد و آن را می‌پسندد این است که «چهارعنصر عبارت است از شخص بیدل، به حیث این که کنون در عالم کثرت و عالم کم و کیف است. وجود او کنون عبارت است از چهار عنصری که چهار خلط انسانی از آن به وجود آمده است؛ زیرا این کتاب شرح حال زندگی اوست در دنیای ...عناصر». (همان: ۴۶۱) عبدالغفور آرزو نیز بر این باور است که « بنا بر فهم فلسفی نقش آب و باد و خاک و آتش و برآیند این عناصر یعنی جمادات، نباتات، حیوانات و انسان، این اثر را "چهارعنصر" می‌نامد. » (آرزو، ۱۳۸۸: ۱۰۴) به نظر نگارنده ی این سطور، دلیل دومی که سلجوقی بیان می‌کند، بهتر و درست‌تر است و از گفته ی خود بیدل نیز همین استنباط می‌شود.

نثر چهارعنصر و نظر منتقدان و بیدل شناسان در خصوص آن:

خوانندگان آثار بیدل بر این باورند که آثار وی مبهم و دیر فهم است و این واقعیتی است که خود بیدل نیز در جای جای آثارش به آن اشاره می‌کند؛ در غزلیات گفته:

معنی بلند من، فهم تند می‌خواهد سیر فکرم آسان نیست، کوهم و کتل دارم

(بیدل، ۱۳۸۴: ۱۱۴۳)

یا در مقدمه ی «چهارعنصر» می‌نویسد:

دانش در این محیط زخودرخت بستن است بر روی چار موج، مربع نشستن است

فهمی به چار عنصر بیدل گماشتن از دامگاه شش جهت وهم رستن است

(همان، ۱۳۳۸: ۶)

سؤال مهم این است که علت وجود تعقید در آثار بیدل چیست؟ پروفیسور نبی‌هادی معیار درونی و وجدانی بیدل را علت اصلی تعقید در سبک بیان بیدل می‌داند و بر این باور است که «مطابق قاعده‌ای کلی در ادبیات مترقی سراسر جهان، در لحن شاعرانی که تمایلات ماورای طبیعت وجود دارد، ضرورتاً ابهام دیده می‌شود و علتش آن است که شاعران به هنگام آفرینش هنری، از سطح خاص تخیل خود فروتر نمی‌آیند. بیدل، تجارب

عام حیات را نیز به سبک ساده بیان نمی‌کند. او پیش از آغاز سخن، تمام قواعد کلی و اصول فلسفی را در نظر می‌گیرد، بعد شروع به سخن می‌کند؛ بنابراین شیوه بیان خاص او، نتیجه‌ی منطقی شعور تربیت یافته‌ی عرفانی و بصیرت عمیق یک متفکر است. البته شخصیت متلون هنرمند در این میان کاملاً غیبت نمی‌کند، فقط این قدر هست که وی به آن شخصیت، مجال تسلط نمی‌دهد» (هادی، ۱۳۷۶: ۱۴۶-۱۴۵)

واقعیت این است که نثر چهارعنصر پر است از استعارات و تشبیهات بکر و آرایه‌های لفظی و معنوی دیگر و ترکیبات تازه؛ ترکیب جملات به گونه‌ای است که تمام آن‌ها به صورت دو به دو با هم قرینه‌اند و وجود انواع جناس‌ها و سجع‌ها و به تبع آن، انواع موازنه‌ها، چنان موسیقی کلام را غنا بخشیده که آن را تا مرز شعر پیش برده است. هنر عمده بیدل در این است که با وجود پیچیدگی نثر این اثر، در سرتاسر آن، لغات نامآموس و غریب- غیر از چند واژه و اصطلاح هندی- خیلی کم است و برخلاف نثرهای متکلف مرسوم آن دوره که برای قرینه‌سازی جمله‌ها از اصطلاحات عجیب و غریب و عبارات عربی و کلمات و اصطلاحات غیرمأنوس استفاده می‌کردند هیچ خبری نیست. اگر خوانندگان به راحتی متوجه کلام بیدل نمی‌شوند، علت عمده‌اش این است که «یا خود آن مطالب از مباحث بسیار غامض علمی است؛ مانند مبحث وحدت‌الوجود و روح و ... و یا یکی از مباحث شاعرانه است که بیدل مهارت خود را در آن به کار برده و خواسته مثلاً از دیدن غبار، نثری شیوا و لطیف ترتیب دهد و آن را به پیرایه‌های ادبی و صنایع معنوی بیاراید.» (خلیلی، ۱۳۸۳: ۸۷)

بیدل شناسان و منتقدان در مورد چگونگی نثر بیدل، نظریات ضد و نقیضی ارائه داده‌اند. بعضی او را در نثر نویسی در اوج قدرت می‌دانند و تحسینش می‌کنند و بعضی با ریشخند از آن یاد می‌کنند. همچنان که پیشتر ذکر شد، خلیل الله خلیلی، علت تعقید نثر بیدل را به خاطر معانی غامض فلسفی و مباحث شاعرانه و آفرینش‌های ادبی او می‌داند و از این طریق بر استادی و تخیل لطیف او گواهی می‌دهد. پروفیسور نبی هادی می‌گوید: «نثر او نه فقط در فارسی بلکه در تمام زبان‌های دنیا چنان است که گویی پس از خواندن آن خطوط منحنی اقلیدسی می‌رقصد و کاربرد مشابه جدول‌های جبر و مقابله است. من بارها تجربه کرده‌ام و

مشتاقان بیدل را برای شرکت در تجربه‌ام دعوت کرده‌ام. گاهی عبارات "چهارعنصر" یا "رقعات" و جز آن را برای لمحهای با صدای بلند بخوانید؛ شما آوای خود را آوای وحش احساس خواهید کرد و خواهید پنداشت که جنیان با شما سخن می‌گویند.» (هادی، ۱۳۷۶: ۵۷) صلاح الدین سلجوقی اعتقاد دارد: «نثر بیدل چندان ابتکار و عبقریتی ندارد و خلیج وسیعی بین نظم و نثر او حکم فرماست. ولو که نثر او از هیچ نثری از اسلاف و معاصرین او پای کمی ندارد و حتی که برتری نیز دارد.» (سلجوقی، ۱۳۸۸: ۵۹۳) حزین لاهیجی با قضاوت افراطی نوشته: «نثر بیدل به فهم نمی‌آید، اگر مراجعت به ایران دست دهد، برای ریشخند بزم احباب، ره‌آوردی بهتر از این نیست.» (عبدالغنی، ۱۳۵۱: ۳۹۰) محمدحسین آزاد به تقلید از حزین و با نقدی طنزآمیز اما تلخ قضاوت نموده است: «چهارعنصر بیدل نمونه‌ی مشهوری از معانی خیالی است ... معانی آن، آن قدر لطیف است که از نظر انسان فرار می‌کند و اگر کسی آن را بفهمد، حقیقتی ندارد، بیان آن خیلی زیباست، ولی فاقد مفهوم است، انسان متحیر می‌گردد و نمی‌داند که چه نوشته است و چرا نوشته است.» (همان: ۳۹۱) حسین‌قلی خان صاحب تذکره «نشر عشق» می‌گوید: «بیدل طرز جدید و مسلک نو اختیار کرده، در نظم و نثر به غایت دست قدرت داشته.» (همان: ۳۹۳) سرخوش می‌گوید: «بیدل نثرهای رنگی می‌نگارد.» (سرخوش، ۱۹۵۱: ۲۲) نیاز فتح‌پوری از نثر زیبای بیدل ستایش کرده و می‌افزاید: «هر لفظی که بیدل استعمال کرده، حیات دارد و باید به همین حیث از آن‌ها تقدیر نمود.» (عبدالغنی، ۱۳۵۱: ۳۹۴)

نکته‌ی دیگری که در این‌جا مطرح می‌شود و خواستار جواب است، این است که بیدل در نثر از چه کسانی تقلید می‌کرد و چه کتاب‌هایی مورد توجه وی بوده‌اند؟ آن‌چه از مطالعه‌ی چهار عنصر دستگیر می‌شود، این است که بیدل در مبحث معرفی مشایخ خود، ضمن ذکر صفات و فضیلت‌های شاه فاضل با بیان این‌که: «نثری داشت از سنجیدگی‌های مواعظ دل‌بند، مسجع‌تر از سلک جواهر منظوم، و نظمی به بسط معنای بلند، روشن‌تر از نثر مراتب نجوم.» (بیدل دهلوی، ۱۳۳۸: ۳۸ - ۳۷) نثر او را ستوده است. همچنین در عنصر دوم در مبحث «حیا» اشاره می‌کند که به همراه جمعی از دوستان کتاب «تذکره الاولیا»‌ی عطار نیشابوری را در محضر شاه قاسم هواللهی مطالعه می‌کردند. (همان: ۱۳۹) آیا از این دو

مطلب می‌توان استنباط کرد که بیدل ممکن است به نثر شاه فاضل و عطار نیشابوری نظر داشته و از آن دو تقلید می‌کرده است؟ پروفیسور نبی هادی بر این عقیده‌اند که: «بیدل تألیفاتی چون تاریخ و صاف، اخلاق جلالی و سه نثر ظهوری را نثر معیار پنداشته بود و سراسر ایام حیات در همان انواع نثر متصنّف سرگرم بود». (هادی، ۱۳۷۶: ۵۸) سلجوقی اعتقاد دارد که «بیدل در این راه، طریقه ی عطار و جامی را پیموده است». (سلجوقی، ۱۳۸۸: ۵۹۳) و عبدالغنی با قطع و یقین می‌گوید: «با در نظر گرفتن همه ی خصوصیات، "چهارعنصر" را باید در ردیف "کیمیای سعادت" غزالی، "تذکره ی الاولیا"ی عطار، "گلستان" سعدی و "نفحات الانس" جامی جا داد؛ گرچه سبک آن، از سبک کتاب‌های فوق‌الذکر متفاوت است، ولی یقیناً به همان دسته تعلق دارد». (عبدالغنی، ۱۳۵۱: ۳۹۵) غلام حسن مجددی از قول خوشگو می‌نویسد: «مطالعات انتقادی این امر را تأیید می‌کند که بیدل در نوشتن نثر از ظهوری پیروی می‌کرد». (مجددی، ۱۳۵۰: ۲۸) همچنین در جای دیگر می‌نویسد: «بیدل زمانی که در خدمت اعظم‌شاه بود، در تصنیفات شاعرانه خویش از طرف مولینا عبدالعزیز "عزت" پسر ملا عبدالرشید اکبرآبادی راهنمای می‌گردید، وی در فلسفه و علوم ظاهری معلومات بسیار داشت و در نامه‌نویسی و انشای شعر دارای مهارت فراوان بود». (همان: ۳۳) به نظر نگارنده ی سطور، واقعیت این است که سبک نثر بیدل بیش از هر چیز به فضای اصطلاحات و تشبیهات و استعارات آن مربوط می‌شود و بیش از هر اثر دیگری به شعر خود او شباهت دارد. این نثر از شعر او بیگانه نیست، بیدل همان گونه که شعر می‌گفته با همان زبان هم نثر می‌نویسد. بر این اساس می‌توان از سبک خاص و شخصی بیدل سخن گفت.

فصول چهارعنصر و موضوعات آن‌ها

چهارعنصر در اصل شرح حال خودنوشته (اتوبیوگرافی) بیدل است. شیوه ی بیان در این کتاب به این شکل است که وقتی بیدل می‌خواهد درباره ی شیخی مطلبی بنویسد یا مشاهدات خود را در مورد واقعه‌ای شگفت‌انگیز بیان کند، یا در موضوعی خاص بحث نماید، با مقدمه‌چینی‌هایی وارد موضوع می‌شود و در مورد آن، به تفصیل سخن می‌گوید و هر جا ذوقش تقاضا کند، از شعر نیز بهره می‌برد و در اثنای مطالب و حکایت‌ها، با ذکر

«نکته»، همانند مولوی گریزی به مسایل فلسفی و کلامی و عرفانی می‌زند و اندیشه‌های عمیق خود را بیان می‌کند. «کسی که از همه اول‌تر اظهار نموده که بعضی از رویدادهای حیات بیدل توسط خود وی در "چهارعنصر" ذکر گردیده، سراج الدین علی‌خان آرزو بود.» (همان: ۵۱) موضوعات این کتاب به ترتیب تاریخ نوشته نشده، بلکه بر اساس چهار موضوع کلی، تقسیم‌بندی شده و در ضمن آن‌ها به مسایل ریز دیگر نیز پرداخته شده است. چون این کتاب در سال (۱۱۱۶ ه. خاتمه یافته، بنابراین از هفده سال آخر زندگانی بیدل در آن مطلبی نیامده است و جهت مطالعه‌ی زندگانی وی در این برهه‌ی زمانی باید به منابع و تذکره‌های دیگر از جمله آثار نویسندگانی چون بندرابن داس خوشگو (سفینه الشعرا)، شیرخان لودی (مرآه الخیال)، محمد افضل سرخوش (کلمات الشعرا)، آندرام مخلص (تذکره، کارنامه‌ی عشق و ...)، خان آرزو (مجمع النفایس) و... مراجعه کرد.

چهارعنصر چنان که از نام آن نیز برمی‌آید، به چهار فصل (= عنصر) تقسیم می‌شود و هر عنصر در مورد موضوعی خاص بحث می‌کند. بیدل برای هر فصل با کلمات آهنگین و شاعرانه‌ی عنوانی انتخاب کرده که عبارتند از:

عنصر اول: اشتعال شعله‌ی مقال و گرمی‌های صحبت ارباب فضل و کمال.
 عنصر دوم: روایح شکفتگی بهار عالم منظوم و نسایم فیض غنائیم فواید معلوم.
 عنصر سوم: طراوت شب‌نمستان مراتب منثور و آبیاری نخلستان کیفیات شعور.
 عنصر چهارم: غبارفشانی بساط عجایب و زنگ‌زدایی آیینی‌ی نقوش غرایب.
 کتاب، مطابق مرسوم با «تحمیدیه» شروع می‌شود و بیدل با عباراتی بلیغ و عارفانه به ستایش ذات احدیت می‌پردازد. این تحمیدیه در حقیقت اعتراف بر عجز بشری است و بیانگر این است که درک آدمی همیشه ناقص است و نمی‌تواند به کنه ذات خداوند پی‌برد؛ زیرا وقتی که ما از خودی خود بیرون نیامده‌ایم و به حقیقت وجودی خود پی‌نبرده‌ایم، کی می‌توانیم به حقیقت ذات کبریایی برسیم. ما همانند اشک گوهر و خون یاقوت هستیم که چکیدن‌های ما بر روی خود ماست و هرگز نتوانسته‌ایم از خودی خود بیرون بیایم.
 ما را که ز خود برآمدن نیست مشکل به حقیقت رسیدن

اشک گهریم و خون یاقوت داریم به روی خود چکیدن

(بیدل دهلوی، ۱۲۳۸: ۲)

بعد از حمد ذات کبریایی، به نعت حضرت پیامبر (ص) می‌پردازد و ضمن توصیف حضرتش، اقرار می‌کند که نعت پیامبر (ص)، مشکل‌تر از ستایش ذات مطلق است؛ چه «بی‌سایگی شخص مجسم، متنبه است که این جوهر فرد، کلفتِ تعینِ اعراض نمی‌شمارد و این روح مجرد، غبار تعداد صفات بر نمی‌دارد». (همان: ۴)

ز لاف حمد و نعت، اولی است بر خاک ادب خفتن

سجودی می‌توان بردن، درودی می‌توان گفتن (همان: ۴)

سپس با ذکر فصل الخطاب «اما بعد» به معرفی خود می‌پردازد، بعد در مورد مقصدِ تحریر و وجه تسمیه‌ی کتاب، صحبت کرده و فصل‌های آن را معرفی می‌کند. در پایانِ مقدمه، اظهار امید می‌کند که «تماشایی این گلزار عرفان نهال، زحمت خار جهل مبیناد». (همان: ۶) و دست به دعا برمی‌دارد که «سپاح این وادی معانی‌غزال، به غبار کلفت نادانی منشیناد». (همان: ۶) و بعد وارد عنصر اول می‌شود.

عنصر اول

در آغاز عنصر اول، هدف از تحریر این عنصر را بیان می‌کند و می‌گوید: «مقصد، توضیح عبارات صفحه‌ی اتفاق است و مدعای ترتیب این سطور تصریح تعمیمات حقیقت وفاق». (همان: ۶) بعد درباره‌ی ولادت، دوره‌ی رضاعت، راجع به مرگ پدر، به مکتب رفتن، تیزهوشی خود، ختم قرآن در عرض هفت ماه، اشتغال به صرف و نحو عربی و مطالعه‌ی نظم و نثر فارسی تا ده سالگی در مکتب، سخن می‌راند. سپس همانند عطار با عبارات مسجع و آهنگین به توصیف یکایک مشایخ روحانی خود از جمله: شیخ کمال، شاه ملوک، شاه یکه آزاد، شاه فاضل، میرزا قلندر، شاه قاسم هواللهی و .. می‌پردازد و در اثنای معرفی مشایخ، به چگونگی ملاقات خود با آن‌ها و وقایع مهمی که در این ملاقات‌ها اتفاق افتاده، شهرت خود در عزایم‌خوانی، علاج بیماران، نحوه‌ی برخورد مشایخ با یکدیگر، مقایسه‌ی درویشان و زاهدان، توصیه‌های مشایخ به ارادتمندان و بخصوص به بیدل، فرق

انسان و دیگر حیوانات، ماجراهای بیدل و رفیق برهمنش در سفر راه باباحسن ابدال، چگونگی نرفتن به مکتب، فرق بین نبی و ولی، وصف فقرا و عوام، می‌پردازد. البته ضمن بیان این مطالب، هر جا که ذوقش بکشد غزل، رباعی، مثنوی، قطعه، یا تک بیتی انشا می‌کند و گاهی نیز به اقتضای مطالب، گریزی به مسایل عرفانی می‌زند و اندیشه‌های عمیق فلسفی و کلامی و عرفانی خاص خود را بصورت منثور یا منظوم با ذکر « نکته » بیان می‌کند. در پایان نیز خاتمه‌ی عنصر اول را قرار می‌دهد.

عنصر دوم

این فصل به چگونگی سروده شدن بعضی از اشعار خاص بیدل اختصاص دارد. پس از تمهیدی کوتاه، وارد موضوع اصلی می‌شود و در مورد ده قالب شعری که سرایش آن‌ها همراه با وقایع عجیب و جالب توجه بوده، شرح می‌دهد. از جمله اولین شعری که به تشریح چگونگی سرایش آن می‌پردازد، این رباعی است که در اصل، اولین سروده‌ی بیدل است که در ده سالگی در مکتب‌خانه سروده است:

یارم هرگاه در سخن می‌آید بوی عجیبش از دهن می‌آید
این بوی قرنفل است یا نکهت گل یا رایحه‌ی مشک ختن می‌آید
(همان: ۹۲)

عنصر سوم

این فصل حاوی «هشت قطعه نثر» به نام‌های «دبستان صنع»، «نغمه‌ی وحدت»، «فتوت و خست»، «ایثاریه»، «بهارستان جنون»، «هجوم حیرت»، «سرمه‌ی اعتبار» و «در فواید خاموشی» است که هر یک از آن‌ها در بردارنده‌ی اندیشه‌های عالی عرفانی و فلسفی و نگاه ادبی خاص بیدل هستند. بیدل در قسمت مقدمه‌ی این فصل، بحث ادبی را پیش می‌کشد و نظریه‌های نقد ادبی جالبی در خصوص تفاوت‌های نظم و نثر بیان می‌دارد.

عنصر چهارم

بیدل در این عنصر از وقایع عجیب و غریبی سخن می‌گوید که در طول زندگانی خود آن‌ها را مشاهده کرده است. تعداد کلی این وقایع شگفت‌انگیز دوازده مورد است. وی در مقدمه و اثنای این وقایع، تأملات عمیق فلسفی و دقایق بلند عرفانی را نیز شرح می‌دهد. این فصل نیز همانند عنصرهای قبلی با تمهیدی شروع می‌شود. در این مقدمه از اراده‌ی خداوندی، تکوین روح و جسم و غرابت ترکیب جسم سخن می‌گوید. همچنین فصل‌هایی راجع به «صفت روح مطلق»، «صفت روح طبیعی»، «صفت روح نباتی»، «صفت روح حیوانی»، «صفت روح انسانی» و «تحقق روح» می‌آورد و طی آن‌ها از تفاوت‌های مراتب ارواح پرده برمی‌دارد. بعد از آن، حقیقت خواب و بیداری، جوهره‌ی فطرت انسانی، خیال، حافظه، وهم و برزخ کلی بودن جسم را شرح می‌دهد. سپس از «نور مصطفوی» سخن به میان می‌آورد و آن را منبع ظهور لمعات علم و عیان (تعین اسما و صفات) می‌داند. سپس وارد وقایع می‌شود و با زبانی آهنگین به شرح آن‌ها می‌پردازد.

معرفی نسخه‌ها

الف) نسخه‌ی «دا ۱»: نسخه (۱) کتابخانه‌ی مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران با شماره (۹۶۴۲)، چند صفحه‌ای از اول و آخر این نسخه افتاده است. با توجه به این که در پایان هر عنصر تاریخ کتابت آن عنصر ذکر شده، مشخص می‌شود که این نسخه در زمان حیات بیدل و به تاریخ (۱۱۳ هـ) کتابت شده است. در پایان عنصر اول نوشته شده است: «تمام شد عنصر اول میرزا بیدل رحمه الله علیه به تاریخ ۲۹ شهر محرم الحرام ۱۱۳۰». (بیدل دهلوی، ۱۱۳۰: ۸۱) در انجامه‌ی عنصر دوم آمده: «تمام شد عنصر دوم به تاریخ هفتم صفر». (همان: ۱۴۰) و در آخر عنصر سوم نوشته: «عنصر سوم تمام شد (۱۸ صفر)». (همان: ۱۸۹) نام کاتب و محل کتابت نسخه معلوم نیست. اندازه‌ی صفحات این نسخه ۲۲ × ۱۲ و تعداد برگ (۲۳۳) ورق = (۴۶۶) صفحه و هر صفحه (۱۷) سطر دارد. با خط نستعلیق شکسته نوشته شده است. این نسخه هم رکابه و هم شماره اوراق دارد که توالی صفحات را مشخص و تأیید می‌کند. بعضی از مختصات خطی این نسخه عبارتند از:

- ۱- در نقطه گذاری گاهی مسامحه‌هایی دیده می‌شود، خصوصاً در کلمه‌هایی که مصدر به پیشوند « بی » هستند، همیشه « بی » به شکل « پی » نوشته شده است؛ مثال: بی‌نویان ← پی‌نویان (همان: ۱۵۰)، بی‌تکلف ← پی‌تکلف (همان: ۴۴). موارد دیگر: سیرابی ← سیرابی (همان: ۲۳۰) و ...
- ۲- در بعضی کلمات مصوت کوتاه «^ا» به شکل مصوت بلند « و » می‌آید. مثال: دوچار (همان: ۲۴)، دوکان (همان: ۲۲۲) و ...
- ۳- حرف اضافه ی « به » معمولاً پیوسته به کلمه ی بعد می‌آید. مثال: تهدید (همان: ۲۶)، پرتگ (همان: ۲۶)، بیک سمت (همان: ۲۷) و ...
- ۴- نشانه ی نفی « نه » گاهی جدا از فعل می‌آید. مثال: « ناچار نقدی که در گره خویش نه بسته‌اند» (= نبسته‌اند) (همان: ۴۵) یا: « برق انتقام آنهمه بروشنی نه پیوست» (= نیوست) (همان: ۵۲)
- ۵- در بعضی موارد «نی» نفی پیوسته به اسم بعد از خود می‌آید. مثال: « پس یقین شد آدمی معنی بود، نیدست و پا» (= نی دست و پا) (همان: ۵۲)
- ۶- کلمه ی «هیچ» معمولاً پیوسته به اسم بعد از خود می‌آید. مثال: هیچمدان (همان: ۲۳)، هیچکس (همان: ۲۹).
- ۷- فعل اسنادی « است » معمولاً در کلمات مختوم به « ی » پیوسته نوشته می‌شود. مثال: « اثریست» (= اثری است) (همان: ۳۹) مگر موقعی که کلمه ی مختوم به « ی » با کلمه ی قبلی خود پیوسته نوشته شده باشد. مثال: «کمفرستی است». (همان: ۲۲۲)
- ۸- کلمه ی «هم» معمولاً پیوسته به کلمه ی بعد می‌آید. مثال: هموصف (همان: ۶۲)، همدوش (همان: ۲۸)، بهمرسانید (همان: ۱۱۲).
- ۹- گاهی «ب» نشانه ی التزامی جدا از فعل نوشته می‌شود. مثال: « چون به بینی رز رز است و مل مل است». (همان: ۷۵)
- ۱۰- «ی» وحده و بیان شخص (شناسه ی فعلی) به شکل همزه (ء) آمده. مثال: «فلک تکمه ی (= تکمه‌ای) از گریبان او». (همان: ۳۳) یا: «اگر از آب به چشمه راه برده ی (= برده‌ای)» (همان: ۴۷)

تزیینات این نسخه به این شکل است که دور سطور با قلم شنگرف و سیاه جدول کشی شده است. سرفصل ها، برخی عبارات و کلمات و علاماتِ جداسازیِ جملات و مصرع های اشعار با رنگ شنگرف است. جمله ها با « نقطه - ویرگول » قرمز رنگ از هم جدا شده اند. در اول اشعار از این علامت (<) با رنگ شنگرف استفاده شده است. مصرع های اشعار با سه ویرگول (،،،) و گاهی یک ویرگول و یک نقطه بالای آن (،) از هم جدا شده اند.

گاهی قلم خوردگی هایی در بعضی قسمت های نسخه دیده می شود که کاتب صورت صحیح آن ها را در حاشیه آورده. (همان: ۱۸، ۱۲۸، ۱۸۵، ۱۸۶) به ندرت معنی بعضی از کلمات و ترکیبات را نیز در حاشیه نوشته است؛ مثال: (مروحه: بادزن) (همان: ۳۲) در چند مورد نیز از نسخه بدل استفاده کرده است. مثال: (در متن «می چاوید» نوشته، در حاشیه آورده است، ن: جوابید) (همان: ۴۲)

با توجه به این که چند صفحه ای از اول و آخر این نسخه افتاده است، آغاز و انجام آن چنین است:

آغاز نسخه: « وقتش گرد کدورتی نچیند و کامل ادبان بساط اختصاص همواره با رعایت آداب می جوشیدند تا چراغ گرمی های شوقش آسیب دامنی نبیند. » (همان: ۱۴)

انجام نسخه: « و هر قدر بر تأمل پیچیدم آن شکل از مقابل رمیده. » (همان: ۲۳۲)

ب (نسخه ی « دا ۲ »: نسخه ی (۲) موجود در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران به شماره ی (۱۰۶) ب ادبیات، با خط نستعلیق کتابت شده است. نام کاتب و محل کتابت معلوم نشد، ولی در ترقیمه ی (انجامه) نسخه نوشته شده: « در یوم چهارشنبه شهر صفر المظفر در وقتی که صاحبی به تشریف فرمایی سفیر خیرات بود قلم کردم (۱۲۳۸) هجری. » (بیدل دهلوی، ۱۲۳۸: ۲۷۸) و در دنباله ی آن می نویسد:

درین صحیفه نوشتیم خط در ایامی / به این بهانه رفیقان کنند یاد از ما. سنه ی (۱۲۳۸) هجری (همان: ۲۷۸)

تعداد اوراق نسخه را خود کاتب در پایان نسخه (۲۷۲ برگ) نوشته، به اضافه ی (۶ برگ) فهرست و صفحات پایانی، که جمعاً (۲۷۸ برگ) = (۵۵۶ صفحه) می شود. اندازه ی صفحات

(۱۹×۲۷) است و هر صفحه (۱۷) سطر دارد. این نسخه شباهت زیادی با نسخه (۱) دانشگاه تهران دارد، اختلافشان بسیار جزئی و اکثری مربوط به افتادگی هاست؛ بنابراین احتمال می‌رود که هر دو نسخه از روی یک نسخه ی مادر نوشته شده‌اند. این نسخه هم مانند نسخه ی (۱) دانشگاه تهران هم رکابه و هم شماره ی صفحه دارد و توالی صفحات را نشان می‌دهد و در بین نسخه‌های شناسایی شده، تنها نسخه‌ای است که در آغاز، (۴) صفحه به فهرست مطالب اختصاص داده است.

تزیینات این نسخه به این شرح است: جدول دور سطور با قلم سیاه و خاکستری و زر؛ کمند اندازی صفحه‌ها با رنگ سیاه است. سرفصل‌ها و برخی عبارات و کلمات و علامت‌های جداسازی جملات و مصرع‌های ابیات با رنگ شنگرف است. جمله‌ها و مصرع‌ها، همه به یک شکل با یک ویرگول (،) و با رنگ شنگرف از هم جدا شده‌اند و برای نشان دادن مطلع اشعار از علامت (<) با رنگ شنگرف استفاده شده است.

این نسخه، کاملترین نسخه ی شناسایی شده از «چهارعنصر» در ایران است. آغاز و انجام آن چنین است:

آغاز نسخه: «خداوندا زبان، معذور بی‌صرفه‌سرایی است، عذر هرزه‌درایان پذیر و بیان مجبور آشفته‌نوایی است، بر غفلت کلامان خرده‌مگیر». (همان: ۲)

انجام نسخه:

نخست، افسونی از اعجاز پرداخت که از افراد هر عنصر فنا رفت
دوم، دراجتماع چار عنصر نحوست بود، چون زنگ از صفا رفت. (همان: ۲۷۷)

ج (نسخه ی «مج»: نسخه ی موجود در کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، به شماره ی (۱۳۵۵ / ۲) س‌س و شماره میکروفیلم (۸۴۴۹)، نام کاتب محمد عالم ابن آخوند ملا محمد شریف نمگانی است و نسخه به خط نستعلیق هندی کتابت شده است. نگارنده در هیچ جای نسخه به تاریخ کتابت و محل کتابت آن برخورد نکرد، ولی «فهرست نسخه‌های خطی مجلس شورای اسلامی» تاریخ کتابت این نسخه را سده ی (۱۲) هجری ثبت کرده است. تعداد صفحات (۲۵۹ برگ) = (۵۱۸ صفحه) و تعداد سطرهای هر صفحه

(۱۷) و قطع نسخه ۱۴ × ۲۴ است. این نسخه نه رکابه و نه شماره صفحه دارد. در حاشیه، برای بعضی از کلمات نسخه‌بدلی‌هایی ضبط کرده که تعدادشان قابل توجه است.

به نظر می‌رسد که این نسخه را اگر نه در تمام موارد، حداقل در بعضی قسمت‌ها برای کاتب قرائت کرده‌اند و او با استماع، آن را کتابت کرده است؛ به همین خاطر در بعضی جاها سهوهایی در صورت املایی کلمات دیده می‌شود. مثلاً در همان ابتدای نسخه می‌نویسد: «و بیان، مجبور آشفته‌نوایی است، بر غفلت کلامان خورده مگیر» که به جای «خرده مگیر»، «خورده مگیر» نوشته؛ یا بجای «خواب» ← «خاب» و به جای «صحرا» ← «سحرا» و بجای «نثر» ← «نصر» و ... آورده است. قرینه‌ی دیگری که این نظر ما را تأیید می‌کند، طرز نوشتن حرف عطف «واو» است که بصورت «^ا یا ^ء» تلفظ می‌شود، ولی باید به شکل «و» نوشته شود؛ این موارد در این نسخه به شکل همزه (ء) کتابت شده‌اند؛ مثال: بجای «ما و من» ← «ما ء من» نوشته است.

نکته‌ی قابل ذکر دیگر در مورد مختصات نسخه‌ی مورد بحث این که، گاهی بعضی از کلمه‌ها را اشتباه نوشته، بعد با نوشتن حرف کوچک «^{لا}» روی کلمه‌ی مورد بحث، در حاشیه شکل صحیح آن را می‌آورد. مثال: «رقص این سپندها چون دل عشاق همواره نعل در آتش هوای بی‌تمکینی^{لا} و پریدن این چشم‌ها چون بال بسمل پیوسته مقیم آشیان بی‌تمکینی» و در حاشیه نوشته «بی‌تسکینی». (عنصر سوم)

تزیینات این نسخه به این شکل است: جدول دور سطور با قلم زر و نیلی کشیده شده، سرفصل‌ها و برخی عبارات و کلمات و علامات جداسازی ابیات به رنگ شنگرف است. اشعار را با نوشتن واژه‌ی «شعر» با رنگ شنگرف در ابتدای آن از نثر مشخص می‌کند. مصرع‌های اشعار را با چهار نقطه (::) و جمله‌ها و قرینه‌های جمله‌ها را با علامت ویرگول (،) و با رنگ شنگرف از هم ممتاز کرده است.

د) نسخه‌ی «مل»: نسخه‌ی موجود در کتابخانه‌ی ملی. این نسخه فاقد عنصر اول است و بر خلاف نسخه‌های قبلی، عنصرهای سه‌گانه‌ی آن در مجلدهای مجزا از هم هستند. عنصر دوم به شماره‌ی (۵-۷۳۳۱)، عنصر سوم به شماره‌ی (۵-۷۳۳۲) و عنصر چهارم به شماره‌ی (۵-۷۳۲۹) عنصر دوم (۵۱ برگ) = (۱۰۲ صفحه)، عنصر سوم

(۵۹ برگ) = (۱۱۸ صفحه) و عنصر چهارم (۸۰ برگ) = (۱۶۰ صفحه) که جمعاً (۱۹۰ برگ) = (۳۸۰ صفحه) می‌شود. قطع همه ی نسخه‌ها به یک اندازه ۱۴×۲۶ و هر صفحه دارای (۱۳) سطر است. نسخه در حیدرآباد هند و عنصرهای دوم و سوم به تاریخ- (۱۱۸۲ هـ .) (بیدل دهلوی، ۱۱۸۲: عنصر ۲: ۵۸ و عنصر ۳: ۵۰) و عنصر چهارم به تاریخ (۱۱۸۳ هـ .) (همان، ۱۱۸۳: ۷۸)، به خط نستعلیق خوش، توسط حافظ محمد حبیب الله ابن حافظ محمد درویش، کتابت شده است. هر کدام از عنصرها انجامه ی مستقلی دارند. در انجامه ی عنصر دوم فقط نوشته شده «رجب المرجب سنه ی ۱۱۸۲ هجری». (بیدل دهلوی، ۱۱۸۲، عنصر ۲: ۵۰)، در انجامه ی عنصر سوم نوشته شده: « تمت عنصر سیم و قصد کتابت عنصر چهارم ... در اندک فرصت به اتمام خواهد رسید. کاتب الحروف حافظ محمد حبیب الله ابن حافظ محمد درویش غفرالله لهما، به تاریخ سیزدهم شهر ذی‌الحجه الحرام روز جمعه سنه ی ۱۱۸۲ هجری مقدس به اتمام رسید». (همان، عنصر ۳: ۵۸) و در انجامه ی عنصر چهارم ثبت کرده:

«هر که خواند، دعا طمع دارم زان که من بنده ی گنه‌کارم
يَلُوْحُ خَطُّ فِي الْقِرْطَاسِ دَهْرًا وَ كَاتِبُهُ رَمِيمٌ فِى التَّرَابِ

وقت ضحی دوازدهم ماه ربیع الآخر روز چهارشنبه سنه ی (۱۱۸۳) هجری، کاتب الحروف حافظ محمد حبیب الله ابن حافظ محمد درویش ساکن در قلعه ی کنجیکوته، تعلقه ی حیدرآباد در ریاست نواب بلند اقبال صاحب عدل و داد نواب محمد سعید خان بهادر « سلمه الله تعالی ». (همان، ۱۱۸۳: عنصر ۴: ۷۸)

از آغار عنصر سوم دو یا سه صفحه افتاده، و شروع آن این‌گونه است: «در قلمرو باد/ بی‌ثباتی به امتحان وقار/ محملی می‌کشد به دوش غبار/ بس که رنگ ثبات پرواز است/ کوه با ناله هم عنان تاز است». (همان، ۱۱۸۲، عنصر ۳: ۱)

این نسخه هم رکابه و هم شماره ی صفحه دارد. احتمالاً کاتب پس از به انجام رسیدن کتابت متن، آن را با نسخه‌ای دیگر مقابله کرده است و دگرسانی‌ها و نسخه بدل‌های آن را در حاشیه و میان سطور آورده است. این نسخه در حاشیه درباره ی بعضی الفاظ و عبارات توضیح مختصری نیز دارد. به نظر می‌رسد که کاتب در نوشتن این نسخه دقت کافی مبذول

نداشته؛ زیرا جمله‌ها در بعضی جاها، دقیق و درست از هم جدا نشده‌اند و گاهی در ثبت بعضی از کلمات و عبارات سلیقه‌ای عمل کرده یا فهم نادرستی از آن‌ها داشته است؛ یا بعضی جاها در حاشیه، موردی را بر موردی دیگر رجحان داده است که درست نیست. در کل این نسخه با نسخه‌های دیگر تفاوت زیادی دارد و در اکثر مواقع ثبت‌های این نسخه، غلط است.

تزئینات این نسخه به این شرح است: جدول دور سطور به قلم زر، قرمز و سیاه؛ کمند اندازی با رنگ شنگرف، سرفصل‌ها و برخی عبارات و کلمات و علامات جداسازی مصرع‌های ابیات به رنگ شنگرف. در انتهای عنصر سوم در برگ‌های شماره‌ی (۵۸ و ۵۹) دو تابلو مینیاتور رنگی دیده می‌شود. یک تابلو رنگی دیگر نیز در صفحه‌ی قبل از آغاز متن در عنصر دوم وجود دارد و بالای آن مهری به شکل خشتی به نام «محمد حبیب الله» دیده می‌شود. همچنین در ابتدای عنصر چهارم سرلوح مذهب با نقوش شعیری و اسلیمی و گل و بوته به رنگ‌های لاجوردی، زر، شنگرف و با نقش «بسم الله الرحمن الرحیم» دیده می‌شود. جمله‌ها با ویرگول قرمز رنگ، از هم مشخص شده‌اند. در ابتدای اشعار، نوع قالب شعر را با رنگ شنگرف مشخص کرده که در بعضی موارد نوع قالب شعری را اشتباه نوشته است. برای جدا کردن مصرع‌های ابیات نیز از سه ویرگول (،،،) با رنگ شنگرف استفاده کرده است.

نتیجه

بنابر آنچه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که:

۱) «چهار عنصر» کتابی ادبی - عرفانی است که بیدل آن را با نثری مسجع و آمیخته به شعر نوشته است. این کتاب در حقیقت اتوبیوگرافی (شرح حال خودنوشته) شاعر است و شرح زندگانی و وقایع مهم زندگی او را از دوران رضاعت تا سال (۱۱۱۶ ه. ش) شامل می‌شود و اطلاعات بسیار مفیدی در مورد استادان و مشایخ و وقایع مهم زندگانی شاعر به بیدل پژوهان می‌دهد. گفتنی است که این اثر در فهم شعر بیدل همان اندازه مؤثر است که فیه ما فیه در فهم مثنوی معنوی.

۲) این اثر با این که از لغات نامأنوس و غریب عاری است؛ ولی به خاطر ابداع و استخدام تشبیهات و استعارات و کنایات بکر، زبانی معماگونه دارد و زبان آهنگین آن، این اثر را تا سطح شعر پیش می‌برد.

۳) چهار نسخه ی خطی از این اثر بیدل دهلوی در کتابخانه‌های ایران (دو نسخه در کتابخانه ی دانشگاه تهران، یک نسخه در کتابخانه ی مجلس شورای اسلامی و نسخه‌ای هم در کتابخانه ی ملی) نگهداری می‌شود. مقایسه ی این نسخ نشان می‌دهد که نسخه ی (۲) کتابخانه ی دانشگاه تهران، نسبت به نسخه‌های کتابخانه ی مجلس و کتابخانه ی ملی ارجحیت کامل دارد و نسبت به نسخه ی (۱) کتابخانه ی دانشگاه تهران نیز به خاطر کامل بودن و عدم افتادگی و پوسیدگی، برتری نسبی دارد.



منابع

- ۱- آرزو، عبدالغفور، **مقایسه ی انسان کامل از دیدگاه بیدل و حافظ**، چاپ اول، تهران: سوره ی مهر، ۱۳۸۸.
- ۲- اشرف‌خان، علیم، «**معرفی آثار منظوم میرزا عبدالقادر بیدل در کتابخانه ی سالار جنگ حیدرآباد**»، فصلنامه ی علمی- پژوهشی مطالعات شبه قاره، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال چهارم، شماره ی دهم، ۱۳۹۱.
- ۳- بیدل دهلوی، عبدالقادر، **چهار عنصر**، (عناصر سوم)، نسخه ی خطی به شماره ی (۵- ۷۳۳۲)، کتابخانه ی ملی، ۱۱۸۲.
- ۴- بیدل دهلوی، عبدالقادر، **چهار عنصر**، (عناصر دوم)، نسخه ی خطی به شماره ی (۵- ۷۳۳۱)، کتابخانه ی ملی، ۱۱۸۲.
- ۵- بیدل دهلوی، عبدالقادر، **چهار عنصر**، (عناصر چهارم)، نسخه ی خطی به شماره ی (۵- ۷۳۲۹)، کتابخانه ی ملی، ۱۱۸۳.
- ۶- بیدل دهلوی، عبدالقادر، **دیوان بیدل دهلوی** (جلد ۲)، تصحیح خلیل الله خلیلی، به اهتمام مختار اسماعیل نژاد، چاپ اول، تهران: سیمای دانش ۱۳۸۴.
- ۷- بیدل دهلوی، عبدالقادر، **چهار عنصر**، نسخه ی خطی به شماره ی (۹۶۴۲) کتابخانه و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۱۱۳۰.
- ۸- بیدل دهلوی، عبدالقادر، **چهار عنصر**، نسخه ی خطی به شماره ی (۱۰۶) ب ادبیات، کتابخانه و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۱۲۳۸.
- ۹- بیدل دهلوی، عبدالقادر، **چهار عنصر**، نسخه ی خطی به شماره ی (۱۳۵۵/۲) س-س، شماره ی میکروفیلم (۸۴۴۹)، کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، بی تا.
- ۱۰- خلیلی، خلیل الله، **فیض قدس**، چاپ اول، تهران: انتشارت بین المللی الهدی، ۱۳۸۳.
- ۱۱- خوشگو، بندرابن داس، **سفینه ی خوشگو**، ج ۳، چاپ سنگی، به اهتمام سید شاه محمدعطا الرحمان عطا کوی، هندوستان: طبع پتته ی بهار، ۱۹۵۹م.

- ۱۲- درایتی، مصطفی، **فهرست دست‌نوشته‌های ایران**، (جلد سوم)، چاپ اول، تهران: مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.
- ۱۳- زرین کوب، عبدالحسین، **با کاروان حله**، چاپ هفتم، تهران: علمی، ۱۳۷۲.
- ۱۴- سرخوش، محمد افضل، **کلمات الشعرا**، به کوشش محمدحسین لکهنوی، چاپ هندوستان، ۱۹۵۱ م.
- ۱۵- سلجوقی، صلاح الدین، **نقد بیدل**، چاپ سوم، تهران: عرفان، ۱۳۸۸.
- ۱۶- شفیعی کدکنی، محمدرضا، **شاعر آینه‌ها**، چاپ چهارم، تهران: آگه، ۱۳۷۶.
- ۱۷- صفا، ذبیح‌الله، **تاریخ ادبیات در ایران**، (جلد ۵، بخش ۲)، چاپ هشتم، تهران: فردوس، ۱۳۷۸.
- ۱۸- عبدالغنی، **احوال و آثار عبدالقادر بیدل**، ترجمه ی میر آصف انصاری، کابل: پوهنجی ادبیات و علوم بشری، ۱۳۵۱.
- ۱۹- مجددی، غلام‌حسن، **بیدل‌شناسی** (جلد ۱)، چاپ اول، مطبعه ی کابل، ۱۳۵۰.
- ۲۰- منزوی، احمد، **فهرستواره ی کتاب‌های فارسی**، (جلد سوم)، چاپ دوم، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۲.
- ۲۱- هادی، نبی، **عبدالقادر بیدل دهلوی**، ترجمه ی توفیق . ه. سبحانی، چاپ اول، تهران: قطره ۱۳۷۶.



صفحه آخر نسخه ۱ دانشگاه تهران

صفحه اول نسخه ۱ دانشگاه تهران



صفحه آخر نسخه ۲ دانشگاه تهران

صفحه اول نسخه ۲ دانشگاه تهران



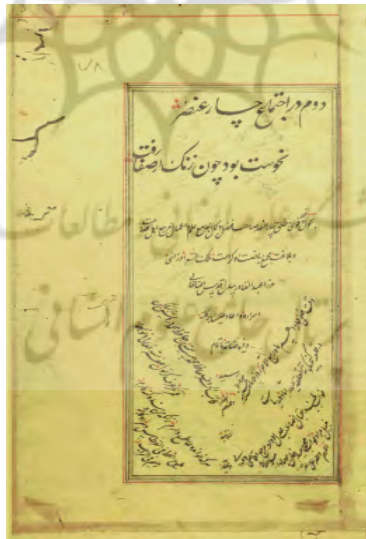
صفحه اول نسخه مجلس



صفحه آخر نسخه مجلس



صفحه اول نسخه کتابخانه ملی



صفحه آخر نسخه کتابخانه ملی